

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نجلای زمانی
۳۰ جنوری ۲۰۲۲



آثار مهاجرت مردان بر موقعیت های خانوادگی و اجتماعی زنان افغان

یکی از موضوعاتی که امروز بتازگی در حوزه مهاجرت مورد توجه فراوان قرار گرفته است، مهاجرت مردان خانواده بر زنان جامانده در مبدأ مطرح شده است. زنانی که مهاجر نیستند اما می توانند به شدت تحت تأثیر مهاجرت مردان قرار گیرند. تحولات جمعیتی و مهاجرت مردان در تمام کشورها امر مهمی در ایجاد تغییر ساختارهای شهری و بخش های اقتصادی-اجتماعی به ویژه -مناطق دوردست- محسوب شده، همچنین موجب ایجاد تغییراتی در موقعیت های خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی زنان می شود. مهاجرت مردان به لحاظ اقتصادی تا حدودی بیشتر دارای آثار مثبت اقتصادی است، زیرا مهاجرت شان منجر به کسب درآمد بیشتر و تأمین زندگی راحت تر و امن تر برای خانواده تلقی می گردد. در سایر کشورها مهاجرت مردان خانواده تا حدودی می تواند آثار مثبتی بر روند زندگی زنان به جا گذارد؛ از جمله: افزایش قدرت تصمیم گیری زنان در خانواده، افزایش استقلال مالی، افزایش عزت نفس، مشارکت در حوزه های اقتصادی و اجتماعی و تمایل به انجام فعالیت های اقتصادی درآمدزا؛ اما در کشور ما آثار منفی مهاجرت مردان بر موقعیت اجتماعی زنان؛ شامل: به هم خوردن تقسیم کار جنسیتی در خانواده، افزایش وابستگی زنان به سایرین، کاهش شانس ازدواج و باروری، اشکال در مدیریت امور خانواده و ورود خردسالان و کهنسالان به فعالیت های اقتصادی می باشد. از این رو زنان به جامانده بر اثر مهاجرت مردان بیشتر به عنوان یک گروه آسیب پذیر و شکننده مطرح هستند که متحمل عواقب بد و ناگوار مهاجرت مردان می باشند.

در افغانستان از گذشته های دور تاکنون مهاجرت مردان از قرا و قصبات به شهرها و یا سایر کشورها به دلیل فقر و بیکاری و یا مسایل و مشکلات امنیتی بوده است. اگرچه در سال های اخیر امکانات رفاهی نسبی؛ از جمله: آب، برق، و سایر امکانات تا حدودی به مناطق دوردست راه یافته است اما هنوز هم نارسائی هایی چون جنگ و ناامنی، بیکاری

و مشکلات اقتصادی و سایر موارد باعث مهاجرت‌های بی‌رویه مردم به خصوص مردان خانواده- به شهرها و یا هم سایر کشورها شده و این امر در سالهای اخیر با توجه به اوضاع نابسامان کشور رو به فزونی است و توانسته آثاری بر روند زندگی زنان به خصوص نقش -خانوادگی و اجتماعی- آنان بگذارد و دشواری‌های فراوانی در کنار سایر خشونت‌های وارده بر آنها به دلیل مهاجرت انفرادی همسرانشان به مراکز شهری و یا هم سایر کشورها به وجود آورد. در افغانستان معمولاً زنان بیوه و تنها و زنانی که همسر، برادر و یا پدرشان بر اثر جنگ و نابسامانی دچار معلولیت و از کار افتادگی شده‌اند و یا هم به طور کوتاه مدت یا بلند مدت به مهاجرت روی آورده‌اند، اغلب در مجبوریت عام و تام قرار گرفته بدون حضور منظم یا حمایت مالی کسی، سرپرستی و مسؤولیت اقتصادی خانواده را خود به دوش داشته و متحمل هزینه زندگی خود، فرزندان و یا خانواده می‌باشند.

زنان افغان می‌توانند در غیاب مردان در دوره مهاجرت، مدیریت خانه و واحد اقتصادی را بر عهده گیرند زیرا غیبت مردان، تا حدودی امکان تجربه مدیریت و تصمیم‌گیری را به زنان پیشکش می‌نماید و با افزایش زمان مهاجرت مردان، قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور گوناگون افزایش می‌یابد و این امور، موقعیت اقتصادی - اجتماعی بالاتری را برایشان ایجاد نموده و توان تصمیم‌گیری در امور مربوطه را بیشتر می‌سازد. اما جدائی از همسر مشکلات دیگری را بر زندگی زنان افغان می‌افزاید، زنان تنها در خانواده‌ها با احساس جدائی و دورماندن از همسر و شریک زندگی‌شان، زندگی در انزوا را تجربه می‌نمایند و قرار گرفتن در مرحله جدیدی از زندگی حلقه جدیدی به چرخه خشونت‌ها از سوی خانواده به خصوص- اعضای خانواده همسر- در کنار سایر مشکلاتشان می‌افزاید.

بسیاری از مردان اعضای خانواده به خصوص اعضای خانواده همسر از جمله پدر و برادر همسر و یا هم از جانب اقارب نزدیک همسر قدرت کنترل‌گری خود را در خانواده بر زنان افزایش می‌دهند و زنان افغان در تنگنایی قرار می‌گیرند که چاره‌ای جز تحمل بار مشقت‌های دوران سخت زندگی ندارند. قدرت کنترل‌گری مردان بر زنان جامانده در مبدأ به این دلیل افزایش می‌یابد که اولاً مردان افغان در خانواده احساس مسؤولیت بیشتری در قبال همسر جا مانده دارند و دوم زنان به دلیل ترس از انزوا و دوری بیشتر، نداشتن حمایت مالی و عاطفی اعضای خانواده از آنان، این کنترل‌گری را به اجبار می‌پذیرند. زنانی که حتی حاضر به پذیرفتن این روابط کنترل‌گر نیستند از سوی جامعه و حتی دوستان و خانواده‌های خود حمایت کافی نمی‌شوند و همین امر خطر اعمال خشونت بر آنان را دو برابر می‌سازد. زنان، در نبود مردان برای جای‌گزینی نیروی کار نیز سعی و تلاش زیادی می‌نمایند، اما حاکمیت فرهنگ مردسالار، به خصوص در -دهات، قرا و قصبات- مانع واگذاری کامل اختیارات زندگی به آنان می‌شود، زنان افغان در بیشتر موارد قدرت تصمیم‌گیری زیادی ندارند و یا هم فاقد قدرت تصمیم‌گیری حتا در مسایل روزمره زندگی و تأمین مایحتاج اولیه‌شان می‌باشند. در مواردی اجازه بیرون رفتن از منزل برای کار، آموختن علم و تحصیل و یا هم اشتراک در برنامه‌ها و آموزش‌های فنی ندارند. در برخی خانواده‌ها حتا دید و بازدید از اعضای خانواده‌شان باید با اجازه مردان خانواده همسر و یا در مواردی در غیاب مردان خانواده همسر، باید از مادر همسرشان اجازه کسب نمایند. از این رو مهاجرت مردان باعث شده تا زنان دچار فقر عاطفی و فرسودگی روانی شوند، تنهایی و ترس عمیق در این دوره بر آنها غلبه نموده، احساس نگرانی دائمی می‌نمایند و زندگی مشترک برایشان بی‌معنی می‌شود، همچنان آزادی عمل در تصمیم‌گیری‌هایشان محدود می‌گردد. در این دوره ایفای نقش‌های مادری و پدري بر زنان مضاعف شده، آنها احساس عدم استقلال و یا در مواردی استقلال نسبی دارند، اینها همه و همه بهای سنگینی است که زنان و فرزندان جامانده در دوره مهاجرت مردان می‌پردازند.

با توجه به مشکلات فرا روی زنان افغان برخی پیشنهادهای پژوهشی و سیاست‌گذاری در این راستا عنوان می‌شود از جمله اتخاذ سیاست‌های دقیق برای حل جنگ و مشکلات امنیتی در سراسر کشور، افزایش و اخذ پروژه‌های اشتغال مردان و زنان در مناطق دورافتاده زیرا اشتغال زائی در مناطق دورافتاده وطن ما می‌تواند به چرخاندن چرخ‌های اقتصادی کشور کمک شایانی نموده و تولید محصولات کشاورزی و مالداری را افزایش دهد و از مهاجرت مردان خانواده به شهرها جلوگیری شود. اگرچه در زمینه اقتصادی تا حدودی از سوی نهادهای مسئول اقداماتی صورت گرفته اما جنگ و ناامنی و سایر مسایل باعث شده تا هنوز هم نارسائی‌های فراوانی وجود داشته باشد.

حمایت از زنان جامانده بر اثر مهاجرت مردان خانواده به خصوص در -قرا و قصبات- و دادن آگاهی‌های لازم به تمام اقشار جامعه در مورد وظایف و وجایب در قبال این زنان که از لحاظ روحی به خاطر دوری از همسر و مشکلات فرارویشان دوره سخت و بحرانی را پشت سر می‌گذارند. حمایت‌های پایدار از خوداشتغالی زنان در قریه‌ها و قصبات، همچنان ایجاد مراکز تقریجی برای کودکان، جوانان، نوجوانان و زنان نیز خود می‌تواند یکی از بهترین راه‌های دسترسی پایدار به منابع غذایی و مبارزه با فقر به خصوص -فقر عاطفی زنان افغان- محسوب شود. ایجاد پروژه‌های آموزشی بیشتر در عرصه‌های علمی، فنی و حرفه‌ئی برای زنان، دختران، جوانان و نوجوانان در قریه‌ها از جمله مواردی است که باید به آن توجه جدی صورت گیرد. مبارزه با عرف و عنعنات، رسوم و ذهنیت‌های ناپسندی که در حال حاضر در قبال زنان به جامانده در مبدأ مورد پذیرش بیشتر خانواده‌ها به خصوص -سرپرستان حاکم در خانواده‌ها- می‌باشد، یکی دیگر از اموری است که باید در رأس برنامه‌های دولت، حکومت و خانواده‌ها قرار گیرد و آگاهی‌های لازم به تمام اقشار جامعه در این زمینه از طریق رسانه‌های همگانی ارائه شود.